

مردم

ارگان مرکزی نهضت آزادی ایران

دوستی ایران و شوروی

بمنفع استقلال و حاکمیت ملی ایران است

مردم ایران مسافرت لئونید برژنف صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی را با شادی و حسن قبول فراوان تلقی کرده‌اند. علت آنست که توده‌های مردم ایران همیشه خواهان دوستی و بسط مناسبات حسن همجواری با اتحاد شوروی بوده و بمنظور حصول این منظور پیوسته مبارزه کرده‌اند. دولت اتحاد شوروی نیز از بدو بیدارشی خود همیشه در راه بسط دوستی و تحکیم مناسبات با مردم ایران کام برداشته است. شاهد صادق این مدعا لغو کدیم امتیازات، عقود و قرار داد های ظالمانه بود که دولت شوروی در صدر انقلاب و اتخاذ یک سیاست مستمر دوستانه در قبال میهن ما بوده است. مسافرت برژنف به ایران ادامه همان سیاست لنینی همزیستی، مسالمت آمیز میان کشور های دارای رژیم های مختلف اجتماعی است.

همزیستی مسالمت آمیز، سیاستی است مستخرج از اصول مارکسیسم لنینیسم، دارای ماهیتی قطنی و با توجه به ایجاد و تحکیم اردوی سوسیالیستی بعد از جنگ دوم جهانی و بیدار شدن نوزدهم های تازه‌ای در برابر تکامل و بسط سوسیالیسم در سراسر جهان بیش از از پیش کسب اهمیت می کند و تنها سیاست صحیحی است که میتواند بر مناسبات میان کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی حاکم باشد. بهمین مناسبت حزب توده ایران که ایدئولوژی آن مارکسیسم - لنینیسم است، سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی و از جمله میان ایران و اتحاد شوروی را تأیید می کند و معتقد است که بسط هر چه بیشتر مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی میان دو کشور، بسود مردم ایران و بسود نیرو های صلح و سوسیالیسم در سراسر جهان است. در طول سالهای بعد از انقلاب اکثریت همیشه دولت اتحاد شوروی هوادار بسط مناسبات حسن همجواری با ایران بوده است و هر گاه که تشنجی در روابط فیما بین بوجود آمده مستقیماً محصول تحریکات دولتهای ابرجائی ایران بوده است.

در شرایط کنونی، سیاست همزیستی مسالمت آمیز، از دو جهت مورد تفرش قرار میگردد. از جانب نیروهای تجاوز طلب امپریالیسم و از طرف عناصر دکماتیک نهضت کارگری جهانی. این تعرض به اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز، با اینکه از دو موضع کاملاً متضاد و متقابل انجام میگیرد، بافعال دارای نتیجه مشابه است. نتیجه آن تضعیف نیرو های صلح طلب، تشدید و خامت اوضاع بین المللی، تقویت مسابقه تسلیحاتی و راندن جهان به آستانه یک جنگ موحش هسته‌ای است. محافل تجاوز طلب امپریالیستی با همزیستی مسالمت آمیز و نتایج آن، یعنی حل مشکلات بین المللی از راه مذاکره و استقرار مناسبات دوستانه میان کشورها مخالفند. علت آن کاملاً مفهوم است. انحصارات بزرگ از تشدید و خامت اوضاع بین المللی سود میبرند و امپریالیسم که در نهاد آن جنگ، تجاوز، عدم احترام به حق حاکمیت ملتها و غارت و استثمار نهفته است، طبعاً با ایجاد مناسبات دوستانه و مبتنی بر احترام متقابل میان کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی موافق نیست و فقط با مبارزه و تحت فشار میتوان آن را از مواضع عقب راند. ولی عناصر دکماتیک نهضت کارگری مخالفت خود را با همزیستی

بحران اقتصادی ایران

«افسانه» نیست

گزارشی که متشیان دولت عام چندی پیش‌بینی نام او درباره اقدامات ۱۵ ماهه دولت، برای طرح در مجلس شورای سرپرستان شاه تنظیم کردند چکیده‌ای از همین لاف و کزافها است. در این گزارش بحران اقتصادی ایران که نتیجه مستقیم سیاست خائنانه شاه در دوران دهساله پس از کودتا است و نخستین علائم آن در اواسط سال ۱۳۳۹ با نهایت شدت بروز کرد. افسانه، نامیده شده است. علم مدعیست که طی ۱۵ ماه حکومت او نه تنها مملکت بحیثیت سیاسی و اقتصادی خویش با نهایت سرزنشندگی ادامه داده است بلکه در این اثنا انقلاب بزرگی را هم که هم جنبه سیاسی و هم جنبه اقتصادی بسیار بزرگ داشته است به انجام رسانده و نه تنها گرفتاری پیدا نکرده بلکه امروز بتصدیق دوست و دشمن یکی از استوارترین ممالک جهان از لحاظ بنیه اقتصادی است.

مجلسه اطباق بازرگانی دو ماه قبل از این دعوی بی پایه علم در شماره مرداد ماه ۱۳۴۲ وضع بازار این استوارترین ممالک جهان از لحاظ بنیه اقتصادی، را در صفحه ۱۳ خود با حروف درشت چنین توصیف کرده است: «در ماه گذشته هم گمارگان رکود بر بازار مستولی بود. رکود بازار تنها رکود فصلی نیست زیرا آنچه که در بازار احساس میشود عوارض ناشی از بحران است که هنوز بازار نتوانسته است از آن رهائی یابد، تصور نمیرود که این فتوای جگله نیازی بتفسیر اضافی داشته باشد.

کشوریکه طی دهسال تسلط رژیم موجود بیش از ۵ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته و بیش از ۳۵۰ میلیون دلار هم طی این مدت از درآمد مردم آن صرف تأمین هزینه های بودجه دولت ها شده است بحران اقتصادی به پایدار رسیده که حتی مقامات رسمی نیز مجبورند بیان اعتراف کنند. آقای دکتر صادق بزرگوار معاون سابق وزارت بازرگانی که اخیراً به معاونت وزارت دارائی منصوب شده ضمن سلسله مقالاتی در مجله فردوسی با تمام تلاشی که برای دفاع از رژیم ضد ملی موجود و دولت علم بعمل آورده بازر شماره نهم مهر ماه ۱۳۴۲ آن مجله مجبور شده است اعتراف کند که بحران در تمام شئون اقتصادی کشور ادامه دارد و «قوه خرید مردم بعلت رکود و بحران اقتصادی تقابیل یافته است و این امر لطمه شدیدی به بقیه در صفحه ۲

در همانحال که اقتصاد ایران در تب بحرانی شدید مسوزد و نارضائی عمومی مردم روز بروز شدت و عمق بیشتری بخود میگردد شاه و علم با لاف و رجز میخوانند بمحافل داخلی و خارجی کشور چنین وانمود سازند که ایران دوران شکفتگی خود را میگذراند و مملکت از یک ثبات اقتصادی و سیاسی بیسابقه برخوردار است.

مسالمت آمیز، از موضع ظاهر انقلابی توجیه میکنند آنها اینطور وانمود میکنند که گویا همزیستی مسالمت آمیز میان دولت‌ها بمعنی تضعیف مبارزه اجزای پرولتری در کشورهای رشد یافته سرمایه داری و بمعنی تضعیف اجزای پرولتری و نهضت های آزادی بخش ملی در کشورهای کم رشد است. اینگونه برخورد با همزیستی مسالمت آمیز، با اینکه ظاهر انقلابی دارد، در حقیقت، تخطئه اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز، و تحریف حدود و ثغور آن و تسخیر خود سرانه محتوی آنست. حزب ما معتقدست که تحقق اصل همزیستی مسالمت آمیز میان دو کشور ایران و اتحاد شوروی، نه تنها با هدفها و امال و مبارزه آزادی بخش مردم ایران متعارض ندارد، بلکه در جهت بسط و تکامل آنست. همانطور که در اسناد جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو تصریح شده است، همزیستی مسالمت آمیز بمعنی قطع مبارزه قوتی و لیاقتی میان سرپرستان و استثمارگران، میان استثمار شوندگان و استثمارگران و میان اجزای کارگری و نهضت های آزادی بخش ملی با رژیمهای دست نشاندۀ استثمار نیست. این مفهوم معمولی است که جمله پردازان انقلابی، برای آن قائل شده‌اند. حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، در همانحال که ایجاد روابط دوستانه میان دولتهای ایران و شوروی را مورد تأیید قرار میدهد و خواهان بسط هرچه بیشتر مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با آن کشور است، مبارزه خود را با رژیم شاه بمنظور بقیه در صفحه ۲

جنبش همبستگی برای آزادی رهبران نهضت آزادی ایران گسترش می یابد

شاه خیال میکند که با اتکا به ترور پلیسی سازمان امنیت میتواند جنایات خود را در پرده پوشاند و مخالفان رژیم استبدادی خود را بی سر و صدا سرکوب نماید. توقیفهای اخیر عده‌ای از رهبران و فعالین سازمانهای وابسته بجهه ملی و پرپژه محاکمه مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سبحانی و جمعی دیگر از رهبران و فعالین جمعیت نهضت آزادی ایران - که خبر آن در چند سطر در روزنامه‌های دولتی منتشر شد - با همین تصور انجام گرفت. ولی شاه مانند همیشه، بویژه آنجا که پای مبارزه مردم برضد جنایات وی بمان می‌آید، اشتباه کرد. جنایت جدید شاه نه فقط مخفی نماند، بلکه اخبار رسیده حاکمیت که اعتراض بتوقیف و محاکمه غیر قانونی رهبران و فعالین نهضت آزادی ایران و جنبش همبستگی برای آزادی آنان روز بروز گسترش می‌یابد.

علاوه بر اعلامیه‌های اعتراض آمیزی که از طرف جمعیت نهضت آزادی ایران انتشار یافته، سازمانهای وابسته به جبهه ملی و ارگانهای تبلیغاتی حزب توده ایران (رازیو بیگ ایران و روزنامه مردم) نیز بمحاکمه غیر قانونی رهبران و فعالین نهضت آزادی ایران اعتراض کرده و آزادی آنها را خواستار شده‌اند. همه این سازمانها ضمن مطلع ساختن ملت ایران و افکار عمومی جهان از جنایات جدیدی که بدست شاه در شرف انجام است، از میهن پرستان و آزادیخواهان، از طبقات و قشرهای ضد استثمار، صرفنظر از عقاید سیاسی و مسلکی آنها، خواسته‌اند که متحداً بمبارزه برای آزادی قربانیان جدید رژیم شاه برخیزند. شایان ذکر است که دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با استفاده از امکانات بیشتری که در اختیار دارند، تظاهرات آشکار برضد رژیم پلیسی شاه دست زده‌اند و در اروپا و امریکا بار دیگر از روی جنایاتی که در ایران میگذرد، پرده برداشته‌اند. تأثیر این جنبش اعتراضی را در افکار عمومی جهان از جمله میتوان در تلگراف انجمن حقوق دانان دموکرات دید که از جانب برجسته ترین شخصیتهای حقوقی جهان به نهضت آزادی ایران اعتراض کرده است.

بدون تردید این جنبش همبستگی برای نجات عده‌ای از مخالفان رژیم استبدادی شاه از چنگال زندان و مرگ همان اندازه که لازم است، شایان تحسین نیز هست. این جریان نشان میدهد که شاه نتوانسته است و نخواهد توانست، نه با زور و نه با عوامفریبی ماهیت دست نشاندۀ پلیسی رژیم خود را از چشم مردم جهان پوشاند. در همانحال این جنبش باردیگر مؤید این حقیقت است که نیروهای ملی ایران صرفنظر از اختلافات سیاسی و مسلکی که با هم دارند و میتوانند داشته باشند، دارای وجوه و هدفهای مشترک بسیاری هستند که مبارزه در راه آزادی ایران از چنگال استبداد و استثمار در رأس آن قرار دارد. و در شرایط کنونی که استعمار و استبداد بر مبین ما مسلط‌اند و هر روز دستبرد جدیدی به آزادی و استقلال ما میزنند، بقیه در صفحه ۲

ترقی دستمزد کارگران

یک مسئله عاجل است

در چنین جامعه‌ای کوشش استشارگران در اینست که تا میتواند ثمر بخشی کار را نه بسود کارگران بلکه بسود خود بالا ببرند یعنی هر چه محصول کار افزایش یابد سهم کارگر را ثابت نگه‌دارند (و یا بکاهند) و سهم خود را بیفزایند. ثمر بخشی کار باهای محصول هم بهیچ وجه دارای رابطه مستقیم نیست.

وضع کارگران ایرانی بویژه در کنسرسیوم نفت بهترین شاهد برای این مطلب است. همه میدانند که در سال های اخیر کنسرسیوم نفت از طریق افزایش شدت کار کارگران و مدر نیزه کردن دستگاهها موجبات افزایش ثمر بخشی کار را فراهم آورد. ولی این امر بعوض آنکه موجب بهبود وضع کارگران گردد موجب بیکاری هزاران نفر از آنها و رکود و حتی کاهش دستمزد دیگران گردید. تعیین بهای نفت نیز همچنان تابع سود حداکثر امپریالیست‌ها باقی ماند.

منطق شاه در گفتگو با آن چند تنی که در روز ۴ آبان بعنوان نمایندگان کارگر در قطار « شرفیات شوندگان » ایستاده بودند همان منطق کهنه و پوسیده همه استثمارگران بود. وی چنین گفت: « از لحاظ زندگی مادی شما وضع موقعی بهتر خواهد شد که محصول کار شما و باصطلاح راندمان آن بالا برود و قیمتش تا حدی ارزان تمام شود که بتوانید آن را بیهائی که حقوق خوبی برای کارگران تأمین کند بفروشد ». معنای این سخن اینست که زندگی کارگران ایرانی تاوتدیکه ثمر بخشی کارشان بالا نرود و بهای محصول آن پائین نیاید بهبود نخواهد یافت. معنای این سخن اینست که طاعت فرسائی وضع کارگران ایرانی تا امروز معلول کسی ثمر بخشی کار و قلت محصول آن بوده است نه معلول استثمار بیرحمانه و غارت دسترنج آنها. اما هر کسی که با شیوه استثمار کارگران آشناست میدانند که در جامعه طبقاتی، ثمر بخشی کار بهیچ وجه رابطه مستقیم با مزد کارگر ندارد.

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

بحران اقتصادی ایران «افسانه» نیست

توسعه اقتصادی کشور زده است. مجله اطلاق بازرگانی در شماره مهرماه خود نوشته بود که واردات ایران در سال گذشته بیش از ۶ برابر صادرات کشور بوده است. در ۸ ماهه اول سال ۱۳۴۱ واردات ایران بیش از ۲۶ میلیارد ریال و صادرات کشور فقط کمی بیش از ۵۰۰ میلیارد ریال بوده است.

ولی علم را به اظهار نظرهای کارشناسان اقتصادی و حتی بگفته های سرسپردگان رژیم نیز در باره ادامه بحران عمیق اقتصادی کاری نیست. او با درک گمش کرده و در گزارش خود مجلس شاه مدعیست که بحران رژیم محمد رضا شاهی جوانی و نشاط از سر میگیرد. و این تحول قابل مقایسه با هیچیک از تحولاتی که تاکنون در کشور کهنسال ما بوجود آمده است نیست. نکته جالب توجه اینست که علم و اصولدستگاه تبلیغات شاه پس از سقوط کابینه امینی با تمام قوا سعی دارند چنین جلوه دهند که گویا «مشکلات اقتصادی» کنونی فقط پس از آنکه امینی ورشکستگی کشور را اذعان کرد پدید آمده است و حال آنکه اصول فلسفه روی کار آوردن دولت امینی همان ورشکستگی مالی و تشدید بحران اقتصادی ناشی از سیاست خائنانه شاه در دوران نخست وزیران گوش فرمائش و بخصوص در دوران زمامداری اقبال نخست نوکر بود.

پس از آنکه ورشکستگی اقتصادی رژیم شاه مرحله خطرناک رسید شاه بنوعیه اربابان امریکائی خود امینی را روی کار آورد باین امید واهی که با روی کار آوردن او سبیل دلار امریکائی هم بسوی ایران سرازیر خواهد شد. ولی علم در گزارش خود میکوشد علت را معلول و معلول را علت جلوه دهد.

با اینکه علم گزارش خود را بمجلس با مقدمه لافزنانه آغاز کرده است. ولی وقتی پای واقعیات به میان آمده نیروی آن بجای رفته است که حتی نخست وزیر دروغزن شاه را هم برخی اعتراضات جالب واداشته است. علم ادعا دارد که «دوران مادوران رشد توسعه اقتصادیست» ولی وقتی «اقدامات ۱۵ ماهه» خود را میشمارد کاشف بعل عمل میآید که: «متأسفانه صنایع نساجی و سیمان کشور در یکی دو سال اخیر... دچار اشکال شده و وضع ناراحت کننده ای داشته اند».

میدانیم که بزرگترین و اساسی ترین صنایع ایران - سواى صنایع نفت که تمام و کمال در قبضه تاجرانگران خارجی است - صنایع نساجی و سیمان کشور است و این صنایع هم بافتراض نخست وزیرنویس یکی دو سال اخیر، یعنی پروژه در دوران علم «دچار اشکال شده و وضع ناراحت کننده ای داشته اند».

در جای دیگر گزارش خود علم اعتراف میکند که: «در سال گذشته... صادرات کشور دچار نکت گردیده و مقدار مهمی از محصول کشمش بفروش نرفته و عده زیادی از معادن مجبور به تعطیل فعالیت خود گردیدند. با چنین توصیفی علم معلوم نیست بر اساس چه منطقی ادعا دارد که گویا این مشکلات ناشی از «رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی شدن» است و میکوبد: «اصولاً در دوران توسعه اقتصادی و صنعتی شدن نباید همیشه در انتظار بروز مشکلات اقتصادی بود».

توسعه اقتصادی و صنعتی شدن و مملکت را هیچ ثنابنده ای ننشاند ولی مشکلات روز افزون اقتصادی، نصکت و کسادى تباهی آور اثرات شوم خود را با چنان شدتی همه جا میکشند که امروز در میهن ما اکثریت قریب بشمار خانواده های ایران هیچ آفت روشنی در برابر خود نمی بینند. عده بیکاران در سراسر کشور طوق آمار رسمی بیك میلیون و هفتصد هزار نفر می رسد و آینده تیره و تار و خطر بیکاری هزاران نفر دیگر را تهدید میکند. ایران در قریب با بسیاری از کشورهای نوابستقلال که در شئون مختلف اجتماعی و اقتصادی بسرعت به پیش میتازند راه فقرا میبوید و روز بروز بیشتر از کاروان ترقی ملل باز میماند.

عالمیترم دعای ستخف شاه و گماشتگانش عوامل نیرومند اقتصادی و اجتماعی که رژیم موجود را به بحران کنونی دچار ساخته با تمام قوت خود برجاست و در این رهگذر اگر هم بحران برای مدت موقت تخفیف پیدا کند بعثت تأثیر عوامل ذرونی پس از اندکی بنا شدتی بیش از پیش بروز خواهد کرد.

فرجام ننگین يك ديكتاتور

دستگاه تبلیغات امریکا میکوشد سقوط خانوادہ نگودین رژیم را بعنوان پایان رژیم خودسری و فعال مابشائی در ویتنام جنوبی وانمود سازد و امپریالیستها را مخالف ديكتاتوری و هادار آزادی و دموکراسی در ویتنام جنوبی جلوه دهد. ولی این نیرنگها هیچکس را نمیتواند بفریبد. وال استریت جورتل روزنامه منتقد انحصارات امریکا غلغل تلاش امریکا برای سقوط خانوادہ دیم را بدرستی بیان داشته و نوشته است: «امریکا از نگودین دیم برای آن دست نکشید که دیم ديكتاتور بود، بلکه برای آن دست کشید که او ديكتاتور غیر مؤثری شده بود».

جان مطب در همینجاست. امپریالیسم امریکا در کشور های دست نشاندهای چون ویتنام جنوبی و ایران محمد رضا شاهی بزمامدارانی احتیاج دارد که تکیه گاه آن باشند و بتوانند از سیاست امریکا و از منافع امریکا با نیرومندی کامل دفاع کنند و پولی را که امریکا بآنها میپردازد باضافه وجوه هنگفتی که این رژیمها از توده مردم کشور خود غارت میکنند برای تأمین مقاصد امپریالیستی امریکا بکار برند. ولی دار و دسته نگودین دیم اولاً بیشتر وجوهی را که بعنوان «کمک» از امریکا دریافت میداشت بحساب خود به بانکهای مربوطه مسپرد و ثانیاً این خانوادہ تبهکار در نتیجه ترور و کشتار ۸ ساله و سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی از مردم زجر دیده ویتنام جنوبی خشم و نفرت توده مردم را چنان علیه خود برانگیخته بود که بجای آنکه پشتیبان و تکیه گاه امپریالیسم امریکا باشد خود

احتیاج مبرم تقریباً همه روزه ای به پشتیبانی امریکا داشت. وزارت جنگ امریکا عقیم ماندن نقشه های تجاوزکارانه خود را در ویتنام جنوبی ناشی از «غیر مؤثر بودن» ديكتاتوری دار و دسته دیم میدانند. اینک که این دار و دسته بفرجام ننگین خود رسیده امپریالیسم امریکا قصد دارد با عوض کردن نوکر و گماشتن دار و دسته زی اونگ وان مین بجای خانوادہ دیم نقشه های خود را در لافها دموکراسی کاذب عملی سازد.

ولی همان عواملیکه حکومت نگودین دیم را بچنان فرجام ننگین محکوم ساخت اکنون نیز بانام قوت و اعتبار خود در خدمت دست نشاندهگان جدید امپریالیسم امریکا ایستاده است. مردم ویتنام جنوبی از پیکار قهرمانانه خود برای تأمین استقلال ملی و برقراری صلح در میهن خویش دست نخواهند کشید. آنها میدانند مادامکه نیروهای امریکائی از ویتنام جنوبی بیرون نرفته اند و حکومت دموکراتیک در کشور مستقر نشده و وحدت دو قسمت کشورشان احیاء نگردیده است بهدفعای خود نائل نخواهند آمد.

چند روز پیش جبهه ملی مبارزان راه آزادی ویتنام جنوبی ضمن اعلامیه ای تعقیب سیاست بیطرفی، برقرارت دموکراسی و قطع ترور، آزادی تمام زندانیان سیاسی، مسحو بازداشتگاهها و برچیدن پایگاههای نظامی استراتژیک و خروج نیرو های امریکائی را خواستار شد و طلب کرد که انتخابات مجلس ملی از طریق دموکراتیک انجام گیرد و دولت ائتلاف ملی با شرکت تمام احزاب سیاسی سازمان های مترقی تشکیل گردد.

ولی زمامداران جدیدکار خود را از همانجائی آغاز کرده اند که دار و دسته سلف آنها را بنا بودی

جنبش همبستگی برای آزادی رهبران نهضت آزادی ایران

استمرارش می یابد

بویژه بر همین وجوه و هدفهای مشترک است که باید تکیه کرد. زیرا کلید پیروزی بر اهرمین استبداد و استعمار اتحاد و مبارزه متحد است. حزب توده ایران همیشه بیشکام چنین مبارزهای بوده و هست. همین دلیل حزب توده ایران اعتراض به توفیق و محاکمه غیر قانونی رهبران و فعالین نهضت آزادی ایران و تقویت جنبش همبستگی برای آزادی آنان را از همان آغاز وظیفه خود دانست و از همه نیرو های ملی نیز پیوسته به این جنبش را خواستار شد. حزب توده ایران اینک نیز با توجه بخطری که عده ای از مخالفان رژیم استبدادی شاه را تهدید میکند و وظیفه ای که در برابر نیروهای ملی برای دفاع از آزادی مبارزان ضد استبدادی و ضد استعماری قرار دارد، معتقد است که باید جنبش همبستگی برای آزادی رهبران و فعالین نهضت آزادی ایران و همه مبارزان راه آزادی ایران را که در زندان های شاه بسر میبرند، بیش از پیش گسترش داد و از هر امکانی چه در داخل و چه در خارج از کشور برای افشای و قطع جنایات شاه استفاده کرد. تجربه بیش از یکبار نشان داده است که فقط با مبارزه میتوان رژیم شاه را بعقب نشینی وادار ساخت.

دزد بگیر دزد!

روزنامه ها از کشف باندهای جدیدی از قاچاقچیان در جنوب خبر داده اند. ولی چالبتر از خود این خبر افشاء این نکته است که سرهنگ ایقوانی فرمانده هنگ ژاندارمری اهواز ستوان سروش رئیس گروه مبارزه با قاچاق و عده ای دیگر از نظامیان که مأمور مبارزه با قاچاق بوده اند، خود همکار قاچاقچیان آو آب درآمده اند! حد اقل «مستمری» یک درجه دار پیدایش این همکاری ۸۲۵۰۰ ریال بوده و خود جناب سرهنگ نیز ماهانه ۶۰ هزار تومان دریافت میداشته است! این حادثه در واقع تمام ماهیت رژیم شاه را در نظر مجسم میکند. شاه خود بزرگترین مالک است ولی «قهرمان» اصلاح ارضی شده. شاه بدیهی ترین آزادیهای مردم را از بین برده ولی خود را «دمکرات» جلوه میدهد. شاه خائن درجه یک است ولی با «خائنین» مبارزه میکند. شاه از هر کدام از این زندان بزرگ «سهم» خود را دریافت داشته است ولی چپ و راست فرمان تعقیب دزدان و رشوه خواران را میدهد. با این ترتیب اگر مأمورین مبارزه با قاچاق خود قاچاقچی از آب در بیایند حیثیت انگیز نیست. آنها نوکرند و فرمانبردار! آنها «بمروقت علیحضرت» همایونی، را در پیش چشم دارند!

کشاند. آنها نیز مثل نگودین دیم ادامه «مبارزه باکمونسیم» را که همان ادامه جنگ با پارتیزانها است تعهد کرده اند. ولی چنین تعهدی بمعنای امضاء حکم محکومیت خویش است، زیرا ادامه این جنگ خشم و نفرت مردم را با همان شدت پیشین علیه دار و دسته جدید نیز برخواهد انگیزد و در نتیجه حکومت آنها را نیز مثل حکومت نگودین دیم برای واشنگتن «غیر مؤثر» خواهد کرد. اکنون در ویتنام جنوبی وضعی پدید آمده که هیچ دولت دست نشانده امریکا قادر نخواهد بود مدت زیادی سرکار باقی بماند. عنایت

دوستی ایران و شوروی بمنفع استقلال و حاکمیت ملی ایران است

حقیقت هدفهای مندرج در برنامه و اسناد مصوب ارگان های خود دنبال می کند و بسط مناسب میان دو کشور را ، مطلقاً متضاد و معارض بااین مبارزه نمیشود . اصل همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های داری سیستم های مختلف اجتماعی و مبارزه طبقاتی احزاب کمونیستی و کارگری ، از نظر شکل مختلفانند ولی ماهیتاً مشابه و در جهت واحد میروند . همزیستی مسالمت آمیز ، خود یک شکل مبارزه طبقاتی است . چون یک شکل مبارزه طبقاتی است ، طبیعاً با اشکال دیگر آن نمیتواند متضاد باشد این اختلاف شکل مبارزه ، یک امر ناگزیر و بی از اختلاف وضع ، امکانات و شرایطی است که در برابر احزاب بر رأس قدرت و دولت های آنها ، و احزاب دیگر کمونیست و کارگری وجود دارد . دولت های سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری در عین اینکه دارای هدفهای واحدی هستند ، و باید استراتژی و تاکتیک مبارزه خود را تطبیق و تلفیق دهند ، نمیتوانند اشکال مبارزه طبقاتی واحدی داشته باشند .

چپ روهایی نهضت کارگری جهانی که بجای واقعیت های عینی و شرایط کنکرت دوران ما ، جملات منقطع احکام مارکسیستی را مبدع حرکت و تحلیل خود قرار میدهند ، طبعاً با احزاب مارکسیستی - لنینیستی دچار تعارض میشوند . اینها باهدف دیالکتیک آموزش مارکسیستی - لنینیستی ، احکام خلاق ، انصاف پدید و روشی بخش مارکسیسم - لنینیسم را به فرمول های جامد و بی جانی تبدیل می کنند که نه تنها مشکل کشای هیچ معضل سیاسی و اجتماعی نیست ، بلکه در عمل میتواند نتایج بسیار وخیم ببار آورد .

حزب توده ایران که رسالت تاریخی آن مبارزه تا حصول پیروزی با رژیم ارتجاعی و دست نشاندگی کمونیست است ، بر اساس تحلیل مارکسیستی - لنینیستی خود ، کوشش اتحاد شوروی را برای استقرار اصل همزیستی مسالمت آمیز میان دو کشور ایران و شوروی ، ماهیتاً یکی از اشکال مبارزه طبقاتی تلقی می کند و مبارزه طبقاتی خود را در اشکال و قالب هایی که ناشی از شرایط شخصی ایران و امکانات و وظائف آنست دنبال مینماید .

در سالهای اخیر هر وقت که کوشش اتحاد شوروی برای ایجاد حسن روابط با ایران موقتی کسب کرده است ، بعضی از عناصر ملی که در پیروزیون رژیم شاه قرار دارند ، شروع به ابراز ناراحتی و اعتراض کرده اند . در اینجا روی سخن ما با آن گروه از این عناصرست که در ابراز ناراحتی و اعتراض خود صادقند . این افراد در همانحال که به سیاست دولت اتحاد شوروی اعتراض می کنند ، حزب توده ایران را نیز بعنوان حمایت از این سیاست مورد حمله قرار میدهند .

اینها میخواهند اینطور وانمود کنند که چون حزب توده ایران از اصل همزیستی مسالمت آمیز میان دو کشور حمایت می کند ، ناچار از مبارزه با رژیم شاه خود داری خواهد کرد . این اتهام عیبی بیش نیست . حوادث سالهای اخیر با کمال وضوح نشان میدهد که حزب ما ، حتی یک لحظه مبارزه خود را با رژیم شاه قطع نکرده ، تنها قطع نکرده ، بلکه ذره ای تخفیف هم نداده است . در آینده نیز بیشک جز این نخواهد بود . این بهترین جواب باین عناصر است .

ما کوشش دولت اتحاد شوروی را برای استقرار مناسبات حسن همجواری با ایران تأیید می کنیم و تنهیت میگوئیم . و این کوشش را بفتح استقلال و حاکمیت ملی ایران ، بفتح مبارزه طبقاتی حزب خود و بفتح مبارزه مجموعه نیرو های ملی و ضد استعماری علیه رژیم دست نشاندگی شاه میسریم . این حقیقتی است که در آن هیچگونه تردید نباید داشت .

دفاع از حقوق دانشجویان مستلزم تشدید مبارزه و تقویت سازمانهای دانشجویی است

تصمیم بااعتصاب غذا گرفتند و نمایندگان دانشجویان ایرانی در بسیاری از کشور های اروپا آمادگی خود را برای مسافرت به اتریش و پیوستن بااعتصاب غذا اعلام کردند و بعبارت دیگر فقط در زمانی که آتابکی خود را در برابر نیروی متحد همه دانشجویان ایرانی در خارج و پشتیبانی دانشجویان خارجی و بی پرونی کامل درانتظار جهانپا دید ، حاضر بعقب نشینی شد . این جریان از آنجهت آموزنده است که از یکطرف هاری دشمن و دشواری مبارزه را نشان میدهد . یعنی فقط در زمانی که همه نیروها بحرکت درآید و از همه امکانات استفاده شود و مبارزه باسرسختی و تا نیل به پیروزی ادامه یابد ، میتوان دشمن را بعقب نشینی وادار کرد . از طرف دیگر مؤید این واقعیت است که اگر چنین کاری انجام گیرد حتی در شرایط دشوار کمونی هم میتوان از دشمن ها امتیاز گرفت .

مبارزه پایان نیافته است

پیروزی دانشجویان ایرانی در اتریش نسبی است . یعنی آتابکی حاضر شده است گذرنامه دانشجویان را فقط برای شش ماه تمدید کند ، در حالی که مدت قانونی تمدید یکسال است . این جریان ازیکسو نشان دهنده آنست که آتابکی واریش هنوز هم حاضر نیستند تصمیم غیر قانونی خود را بطور کامل لغو کنند . آنها در این مبارزه شکست خورده اند ، زخمی شده اند ، ولی از پا در نیامده اند . آنها مترصد فرصت اند تا بار دیگر بجمعه بپردازند . ولی از جانب دیگر این جریان نشانه آنست که جنبش دانشجویی به نفع کاملی قوی بوده است . یعنی تمام سازمانهای دانشجویی و قبل از همه سازمانهای دانشجویان ایرانی در اتریش نتوانسته اند از همه نیروها و امکانات خود استفاده کنند و آنچنان جنبش وسیع را بوجود آورند که عمل شاه را بعقب نشینی کامل وادار سازد . یعنی همه دانشجویان ، بویژه آنها که خطر عدم تمدید گذرنامه برای آنها فوریت نداشته است ، فعالانه و با تمام نیروی خود در این مبارزه شرکت نکرده اند . درست بهمین جهت است که پیروزی کامل حاصل نشده است . وبهمین دلیل نیز مبارزه پایان نیافته است . از آنون وظیفه آنست که سازمانهای دانشجویی با تدارک کافی و همه جانبه برای مرحله بعدی یعنی مبارزه برای لغو قطعی و کامل تصمیم غیر قانونی سفارت ایران در اتریش آماده شوند و موقع خود جنبش جدیدی را بوجود آورند . فقط در اینصورت است که میتوان پیروزی بدست آمده را حفظ کرد و پیروزی نهایی را تأمین نمود .

دفاع از حقوق دانشجویان مستلزم تقویت سازمانهای دانشجویی است

سازمانهای دانشجویی که خود بر اثر مبارزه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوجود آمده اند ، بسلاح مبارزه برای دفاع از حقوق دانشجویی و به نیروی قبیل ملاحظاتی در جنبش ملی و ضد استعماری ملت ایران مبدل شده اند . بنابر این حفظ و تقویت این سازمانها یکی از وظایف اساسی دانشجویان است . ولی متأسفانه با اینکه این حقیقت بدیهی مینماید ، گاه دیده میشود که برخی از دانشجویان با اصولاً علاقه جدی باین سازمانها نشان نمیدهند و یا انتظاراتی بیش از آنچه که در قدرت و صلاحیت این سازمانهاست دارند . و چون این انتظارات بر آورده نمیشود ، پس از مدتی دلسرد میشوند . و در هر دو حال نتیجه آنست که گروهی از دانشجویان (افراد این گروه ممکن است در شرایط مختلف تغییر کند) در تقویت سازمانهای دانشجویی تمکینکوشند و از مبارزه برونکار هستند . این پدیده بویژه اگر در میان دانشجویان مبارز بروز کند ، ضرر های بیشتری دارد . زیرا بر اثر آن از فعالیت قدرت تشکیلاتی و روح مبارزه جوئی سازمان دانشجویان کاسته میشود . نتیجه اینکه در مواقع حساس (مانند

شبکه پلیسی شاه

می برداختند امروز علاوه بر انجام این وظیفه سنگین ، بر کرسیهای نمایندگی می نشینند و در پستهای حساس کشوری و لشکری انجام وظیفه میکنند . شاه بلافاصله پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد با استقرار حکومت نظامی ، آزادی را مثله کرد و پس از چند سال ، شعبه سازمان جاسوسی امریکا بنام سازمان امنیت ، جانشین بلافاصله حکومت نظامی شد تا بمنظور حفظ سلطنت شاه ، شیوه جاسوسی و پلیسی امریکا را بر حیات کشور مسلط سازد . این حقیقتی است که خوار اربابان شاه هم پنهان نمیکنند . دو سال پیش «هاریسون سالیسوری» روزنامه نویس مشهور امریکائی پس از بازگشت از ایران در باره سازمان امنیت شاه چنین نوشت :

«سازمان امنیت که با کمک دلارهای امریکا تقویت شده و تحت ارشاد و راهنمایی مستشاران امریکائی قرار دارد رژیم شاه را صیانت میکند و امروز همین سازمان امنیت آفریده امریکاست که رفرا ندموم میکند»

کنگره و کفران برای برانداختن انتخابات مجلسین را سازمان میدهد ، نبض مطبوعات را در دست دارد و اتحادیه های کارگری و دهقانی سر هم بندی میکند .

این سازمان جاسوسی عملاً صاحب اختیار همه ارگانهای قانونی در کشور است ، حد و مرزهای خود نمیشناسد

و دست تعدی و تجاوز آن از وراه قوانین و مقررات بر حیات کشور و مردم چیره است . سالیهاست که ارگان های اجرائی مملکت زیر تسلط امریمنی سازمان جاسوسی شاه قرار گرفته اند . سرهنگ زبانیها و سرهنگ صالحیها از سفارتخانه های ایران در اروپا سر در میاورند ،

مأموران این سازمان در لباس فرماندار و بخشدار و کدخدای انتخابات را بمیل شاه سازمان میدهند ، بنام کارگر بر رأس اتحادیه های کارگری می نشینند و در

دانشگاهها ، مراکز اروپا و امریکا مشغولند . ارگانهای قضائی نیز زیر نفوذ مستقیم سازمان جاسوسی شاه قرار دارند .

دادگاههای نظامی جانشین دادگاههای عینی دادگستری شده اند و در همین دادگاههای در بسته نظامی است که

جاسوسان شاه بنام رئیس و قاضی و دادستان انجام وظیفه میکنند . مطبوعات که طبق قانون اساسی آزاد و ممیزی

در آنها ممنوع است زیر نظر مستقیم سازمان امنیت قرار دارند ، کلیه روزنامه های ملی و مترقی در بند

توقیف اند و روز نامه ها و مجلات موجود به تلویح یا تصریح از وجود سانسوری نالند زیرا حق انتشار هیچ

مطلبی را در وراه آنچه سازمان امنیت مقرر داشته ندارند . چندی پیش یکی از روزنامه های تهران نوشته بود :

« اکنون بسیاری از مسائل هست که مردم میدانند ، هیئت حاکمه هم بهتر از همه آگاه میباشد اما انعکاس

ذنب لایقتر است ، آبا بواجود یک چنین سازمان جهنمی که در تمام

شئون مملکت ریشه خوانده و حق زندگی آزاد را از مردم سلب نموده است مسخره نیست که شاه مدعی

وجود دموکراسی در کشور است . او اخیراً در مصاحبه با خبرنگاران خارجی گفته است : « در کشور من همه

گونه آزادی وجود دارد مگر آزادی در خیانت ، این ادعای تازه شاه نیست . اما باید اعتراف نمود که مفهوم

عکس دعوی شاه تمام و کمال درباره اوضاع کشور ما صادق است و جز آزادی در خیانت هیچ نوع آزادی دیگری وجود ندارد بهمین علت است که خائنین

رسوایی چون شاه بر سر قدرت نشسته اند و همین پرستان شریف و آزاده در قعر گور ، گوشه زندانها ، در تبعید

در مهاجرت ، آبا این وضع تا دیرگاه خواهد پایید ، قطعاً

نه ، تجربه تاریخ نشان داده است که حکومت های پلیسی هر چند بر سر نرزه خون آلود و حمایت بیگلرگان

متکی باشند قابل دوام نیستند . حکومت شاه از این حکم ناگزیر تاریخ مستثنی نیست .

اعمال شیوه های پلیسی از ارگان اساسی حکومت شاه است . حکومت شاه خواهد آبا ب رنگ دموکراسی آرایش شود و خواه در قالب خشن دیکتاتوری فردی ظاهر گردد ، دست پنهان پلیس از عوامل حفظ وصیانت اوست ، چه در روزگاران که شاه سیمای جنایتکار خود را بی پرده از وراه احکام پی در پی اعدام نشان میداد و چه امروز که نقاب پادشاه دموکرات و انقلابی بر رخ کشیده است ، یکدم از اعمال شیوه پلیسی و جاسوسی در حیات کشور و زندگی مردم فارغ نبوده است . آنروز وظیفه سازمان های جاسوسی شاه ، تفتیش عقاید مردم ، تعقیب مخالفین ، شکنجه و حبس وطن پرستان و اعدام بیگناهان بود و امروز با توسعه این شبکه های جاسوسی حیطه نفوذ و اقتدار آنها نیز افزایش یافته است . اگر تا چندسال پیش جاسوسان شاه بشکار مردم و توقیف جرائم

بقیه از صفحه ۴

«سپاه دانش بشمشیر دوم شباهت دارد»

امثال آنها در عمل بشوت رسیده در جلو جوانان دهقانان و خدقهای ایران باز است ، راهی که حزب توده ایران سالیهاست در برابر توده دهقانان گذاشته است . برای ما روشن است که موفقیت شاه برای استفاده از «سپاه دانش» در جهت منظور خود بسیار محدود و ناچیز خواهد بود زیرا اکثریت قریب بافق جوانان ما لبریز از احساسات باک وطن پرستانه هستند و شرایط کار آنها طوری است که واقعتاً درندگ اجتماع ایرانیان بزودی درک میکنند . در اینجا است که باید سازمان دادن دهقانان ، بمتحد کردن آنها ، با گاه کردن آنان از رژیم ضلعلم شاه و ازماهیت «اصلاحات ارضی» بپردازند و این نیروی بزرگ را بهمکاری و اتحاد با تمام نیروهای دیگر خند استعمال برای ایجاد یک حکومت ملی و دموکراتیک تجهیز نمایند . این بزرگترین خدمت است که این جوانان میتوانند انجام دهند .

م. بزرگر

حوادث اتریش (یا اصلاً نمیچینند ، یا زمانی بحرکت در میآیند که کار از کار گذشته است و یا فعالیتها که از آنها انتظار میروید بروز نمیدهند . زائد است اگر گفته شود که همه اینها اجرای توطئه های ضد دانشجویی رژیم شاهرا تسهیل میکند و بنابراین قبل از همه بضرر خود دانشجویان است . علاوه براین اگر قبول است که جنبش دانشجویی یکی از اجزاء مهم جنبش عمومی ملت ایران در راه آزادی و استقلال میباشد ، آنوقت روشن است که تضعیف این جنبش ، فعال و مبارز نبودن آن خوانا خود جنبش عمومی ملت ایران را نیز تضعیف خواهد کرد .

تردیدی نیست که نوسانات جنبش دانشجویی و قدرت و ضعف آن علل متعددی دارد . ولی این علل هرچه باشد در این واقعیت تغییری نمیدهد که سازمانهای دانشجویی را بعنوان سلاح دفاع از حقوق دانشجویی و بعنوان نیرویی در جنبش عمومی ملت ایران باید باتمام قوا حفظ و تقویت کرد . باید این سازمانها را به ارگانهای واقعی و نه اسمی - به سلاح دائمی - و نه موسمی - بمرکز تشکیک و اتحاد - و نه فنان و پراکندگی - تبدیل نمود .

دانشجویان ایرانی و سازمانهای آنان در خارج از کشور در مبارزه برای دفاع از حقوق صنفی و ملی خود تاکنون به پیروزیهای مهمی نائل آمده و دستهای درخشانی از خود بجا گذاشته اند . جنبش دانشجویی حوادث بسیاری را در پشت سر گذاشته و تجارب گرانبهای اندوخته است . ما تردیدی نداریم که با تکیه بر این سنتهای درخشان و تجارب گرانبها ، جنبش دانشجویی در آینده نیز بامبارزه عادلانه خود افتخارات جدیدی بدست خواهد آورد .

م. نوری

مردم

کتابخانه ملی ایران

مطبوعات ایران

این پیکر دست و سر بریده بخون طپیده خفت کشیده لجن آلودیکه در زیر ساطور سازمان امنیت افتاده مطبوعات ایران است. جان او را که آزادی و دموکراسی است محمد رضا شاه گرفته است. هر عضو او را که اثری از حیات داشته محمد رضا شاه بریده است.

هدف مطبوعات يك کشور آزاد اینست که آینه دار افکار مردم و گره‌گشای عمده ترین مسائل و راهنمای تحولات ضروری و عمیق جامعه باشند. هدف مطبوعات يك کشور آزاد هرگز آن نیست که نقش «شهر نرنگ» های دوره گرد قدیم و یا شمائل داران در یوزه گر و معرکه گردان ها و مارگیرها و شامورتی بازاری بازی کنند و با تلافی وقت مردم کمک کنند. ولی رژیم ادب‌پارخیز محمد رضا شاه مطبوعات ما را باین درجه از سقوط تنزل داده است.

متأسفانه امروزه خورش و پرورش مطبوعات ایران تا اندازه زیادی از حوادث جنجال آلود، گانگستر بازیها، جنایتکاریها و شهوت رانیهای پر از سادیسم است. البته نمیتوان گفت که در مطبوعات ایران از نوشته های افشاه گر اثری نیست. بدیهیست که هست. ولی تنظیم این نوشته ها نیز شکل داستانسرازی تراژیک و مشغول کننده ای را بخود گرفته با فسانه های خواب آور شبیه تر شده است تا بفریاد خشم و پرخاش. انکس وسیعی را که حوادثی از قبیل اعدام طیب و همکارش، اعدام قائل پروین، بازجوی قائل رضا وردی در مطبوعات ایران بافت از نظر بگذرانید. کمتر مجله ای بود که این حوادث را بعنوان عوارض طبیعی جامعه بیمار موجود ما مورد بحث قرار دهد و هیچ مجله ای امکان نداشت که این حوادث را تا سرچشمه آنها که رژیم محمد رضا شاه و شخص اوست تعقیب کند. کوشش مطبوعات ما بیشتر بر آن بود که کجنگوی خوانندگان را برانگیزد نه خشم و اعتراض آنان را. اگر محمد رضا شاه

میخواهد با استفاده از تابودی این جنایتکارها حلقه های دارهای خود را، سر سیزه های خون چکان خو. را، میر غضبان ذی الجوشن خود را بر رخ مردم بکشد و ایجاد هراس کند باید گفت که مطبوعات ایران، دانسته و ندانسته، خواه و ناخواه باین نیت سوء کمک کردند. تحلیل تظاهرات ۱۵ خرداد ناآکرده ماند ولی افسانه طیب و حاج رضائی بصورت داستان های مبتذل و پاورقی وسیله رعب انگیزی و مشغول ساختن اذهان و عطف توجه مردم از مسائل حیاتی گردید.

کسی منکر نیست که همه این ابتذال را سازمان امنیت شاه باعث شده است. اوست که هر نهال برومندی را از مطبوعات ایران برمیکنند و هر قلم آزاد و پرفریحه را بیرحمانه میکشند. کسی منکر نیست که عده ای از نویسندگان مطبوعات ایران از آنچه میگذرد دلخون و شرمسارند، و بروشنی دیده میشود که آن قلم پرشور و روانیکه انتقاد صحنه ای از زندگی را میآزاید وقتیکه تحت فشار مأمور سازمان امنیت بر سر تمجید و تجلیل از محمد رضا شاه میآید ناگهان خموده، خشک و بیرونق میگردد. ولی آیا این ناخشنودیهای درونی برای ارضاء وجدان اجتماعی

دفاع از حقوق دانشجویان مستلزم تشدید مبارزه و تقویت سازمانهای دانشجویی است

اکنون که دانشجویان ایرانی مقیم اتریش در مبارزه برای تمديد گذرنامه هایشان به پیروزی نسبی نائل آمده اند و با این پیروزی در واقع يك مرحله از مبارزه بیابان رسیده است. میتوان نتایج این مبارزه را جمع بندی کرد و تجارب آنرا برای مبارزات آینده مورد استفاده قرار داد.

هدف شاه سرکوب جنبش دانشجویی است. نخستین نکته ای که در این مبارزه بار دیگر آشکار شد اینست که رژیم شاه حتی يك لحظه هم از توطئه برضد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور غافل نیست. هدف رژیم شاه مانند همیشه آنست که جنبش دانشجویی را در خارج از کشور سرکوب کند. این سرکوبی بویژه در زمانیکه شاه میخواهد خود را در انقلاب جهانیان «انقلابی» نشان دهد، بیش از پیش برای وی لازم است تا دروغ او بیش از این آشکار نشود.

اگر گاه در اجرائی توطئه های ضد دانشجویی ظاهراً «آرامشی» پیش میخورد، آنرا نباید بحساب غفلت و فقدان فعالیت و یا حین نیت رژیم شاه گذاشت. این آرامش ظاهری از یکطرف ناشی از محیط خارج از کشور است که درست در اختیار شاه نیست و از طرف دیگر و بطور اساسی نتیجه مبارزه دانشجویان است که توطئه های ضد دانشجویی را تا کنون بطور کامل ویا موقت عقیم گذاشته اند؛ و گرنه سمارتخانه ها و شعبه های سازمان امنیت شاه در خارج از کشور، که فعالیشان بطور عمده صرف مبارزه با دانشجویان و همه میهن پرستان ایرانی میشود، از هر فرصتی برای اجرائی نقشه های شوم خود استفاده میکنند و در این راه از نقش بدیهی ترین حقوق و قوانین و از کمک گرفتن از پلیس خارجی هم ابا ندارند. نتیجه ای که از این واقعیت حاصل میشود آنست که دانشجویان هم نباید يك لحظه از مبارزه بر ضد تضحیفات و بیادگراییهای رژیم شاه و دفاع از حقوق خود غافل بمانند. فقدان تکاپوی دائمی برای تشدید و توسعه مبارزه بهتر عنوان که بشاید نادرست است و فقط موجب گستاخی بیش از حد عمل رژیم شاه خواهد شد. اگر این واقعیت درست است که دشمن همیشه در کمین است تا ضربه ای وارد سازد و بحق دستبرد زند، آنوقت باید دانشجویان نیز همیشه هشیار و پیوسته در جستجوی اشکال و راههای جدید برای عقیم گذاشتن توطئه دشمن و دفاع از حقوق خویش باشند. صفوف خود را دائماً توسعه دهند و اتحاد خود را مستحکمتر کنند؛ زیرا مبارزه تغلیل بردار نیست.

فقط با مبارزه میتوان توطئه های ضد دانشجویی را عقیم گذاشت.

آنچه در اتریش گذشت نیز این حقیقت را بار دیگر بثبوت رساند که فقط با مبارزه میتوان توطئه های نویسنده کالیست؟ آنچه بصحنه اجتماع میآید، آنچه بخورد مردم میروند آن ناخشنودی درونی نیست بلکه آن کلمات و معناها نیست که از روی اعتقاد یا از روی عدم اعتقاد، از روی رضایت، یا از روی عدم رضایت، در صفحات روزنامه منتشر میشود. انتشار آنها در حکم يك عمل بزرگ اجتماعی است که بازخواست میلیونها هموطن ما را در پی دارد.

مبارزه ای که امروز در عرصه ایران میگذرد مبارزه ای عظیم و تاریخی است. شخصیت ملت ایران، سر نوشت وی، سعادت و سی وایسته به سرانجام این مبارزه است. میلیونها هموطن شرافتمند ما که در بونه فقر و بیخانمانی و اسارت میسوزند چشم براه این سرانجام اند. از اینجا میتوان مسئولیت خطیری را که مطبوعات در این مبارزه برعهده دارند قیاس کرد. دشواری و خطر اجرائی مسئولیت در شرایط خفقان کونی هر چه باشد هیچ نویسنده ای را در تسلیم نقشه های دشمنان خلق نخواهد بخشود.

سرنوشتی دار و دسته نگودین دیم در ویتنام جنوبی که روز اول نوامبر ۱۹۶۳ در اثر يك کودتای نظامی انجام گرفت هیچکس را متعجب نساخت. مدتها بود مردم انتظار چنین کودتایی را داشتند. امپریالیستهای امریکا مدتها پیش در تدارک این کودتا بودند. در ماه اوت سال جاری در مطبوعات امریکا گاهگاه اخباری انتشار مییافت حاکی از اینکه واشنگتن برای برکنار ساختن خانواده نگودین دیم از حکومت ویتنام جنوبی در تدارک يك کودتا است. مقامات رسمی امریکا در ظاهر این اخبار را جداً تکذیب میکردند ولی مأموران سازمان مرکزی جاسوسی امریکا در خفا با حرارت تمام مقدمات چنین کودتایی را تدارک میدیدند. رهبری تدارک کودتا بخصوص بنام ریچاردسون از جاسوسان کارگشته امریکائی واگذار شده بود. این شخص در سفارت امریکا در سایگون در زیر عنوان دبیر اول سفارت بفعالیته مشغول بود. طبق اطلاع مطبوعات بیش از ۸۰۰ تن از کارکنان سازمان مرکزی جاسوسی امریکا بنام مستشار نظامی و کارشناس و کارمند سفارت و غیره تحت رهبری ریچاردسون در تدارک کودتا بودند و سرانجام روز اول نوامبر این کودتا بکمک زی اوئنگ وان - مین ژنرال ۵۰ ساله ویتنامی عملی شد.

بدینسان دارو دسته نگودین دیم که ۸ سال قبل بدست امپریالیستهای امریکائی، برجای باثودای دست نشانه امپریالیسم فرانسه، روی کار آمده بود سقوط کرد ولی رژیم که امپریالیسم امریکا بکمک این دست نشاندگان چنایت پیشه خود در ویتنام جنوبی مستقر کرده بود، تمام و کمال برجا مانده است.

بقیه در صفحه ۳

«سپاه دانش بشمشیر دوم» شباهت دارد

مجله نیوسیتسین چاپ انگلستان در شماره ۲۰ سپتامبر خود درباره «اصلاحات» شاه مطلبی را در مورد «سپاه دانش» منتشر کرده که جالب توجه است. پل جانسن نویسنده مقاله که شخصاً با شاه مصاحبه کرده چنین مینویسد: «... در حدود دوهزار و شصت جوان ایرانی منسوب بخانواده های متوسط بجای آنکه بطور منظم در واحدها بخدمت مشمول شوند چهار ماه تحت تعلیم قرار میگيرند و یکی یکی یا دوتا دوتا اعزام میگرددند تا در نواحی روستایی شعبه مدارس بوجود آورند.» شاه از راه انداختن این سپاه دو طرف دارد. از طرفی مبارزه علیه بیسوادی و از طرف دیگر نقشه وی برای نفوذ در دهات از طریق افراد قابل اعتمادیکه در این نقاط دست اندرکار میباشند که در مقابل ماشین مرکزی سازمان امنیت مسئولیت داشته باشند. در اینکه شاه کوشش دارد در بین دهقانان که اکثریت مردم ایران را تشکیل میدهند نفوذ کند و دستگاه پلیسی خود یعنی سازمان امنیت را در همه جا گسترش دهد تردیدی نیست. اما مطلب بایدجا تمام نمیشود زیرا نیروی مافوق شاه که در واقع تعلیم دهنده است نیز کوشش دارد که در دهات ایران نفوذ کند و دستگاه جاسوسی خود را در همه جا مستقر سازد. این نیرو امپریالیسم امریکا و دستگاه سپاه «سیایی» آنست. امریکائها بخوبی در بافته اند که توده آنبوه دهقانان در جریان مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در شرایط حاضر نقش برجسته ای دارند. آنها از درسهای کره و ویتنام جنوبی و چین و سایر کشورهای که علیه استعمار مبارزه میکنند تجربه اندوخته و سعی میکنند مستقیم و غیرمستقیم نیروی عظیم دهقانان را خنثی کنند و از مبارزه علیه استعمار منحرف سازند. امریکائها فعالیت خود را در دهات ایران بدست اصل چهارم و بنام کمکهای فنی و بهداشتی در ایران آغاز کردند ولی این کار بعلت رشد مبارزه ضد استعماری و اوج آن بعلت آشنا نمودن امریکائیان بخصایص دهقانان ایران و بدلیل وسعت و گسترش دهات ایران و غل و دیگر منظور آنها را تأمین نکرد. اینک شاه بموازات «اصلاحات ارتش» که از لحاظ سیاسی هدفی جز تقسیم و تجزیه نیروی دهقانان و خنثی کردن آن ندارد سعی میکند که منظور امریکائیان را از طریق «سپاه دانش» عملی کند و از بین «سپاه دانش» يك شبکه تبلیغاتی و اطلاعاتی در سرتاسر دهات بوجود آورد و مسلماً در این جریان نه تنها سازمان امنیت بلکه دستگاه معروف جاسوسی امریکا بنام «سپاه» نیز بیکار و بیفایده نیست. اما بقول مجله انگلیسی نامبرده «درست در همین جاست که بعید نیست نقشه عقیم بماند زیرا سپاه دانش به شمشیری دوم شباهت دارد؛ که يك کلبه آنرا ضمن تعلیمات چهار ماهه بنفع شاه و در جهت منظور او و امپریالیستها تیز و آماده میکنند ولی وقتیکه این جوانان بده وارد میشوند واقیعت دردناک زندگی دهقانان رنجه و فقر و فلاکت و محرومیتهای آنان بده دیگر این شمشیر را تیز و سیرتند و آید بده میکند و علیه عاملین اصلی اینهمه بدبختی و سیه روزی برمیگرداند. مجله مذکور بدستی «خطر» لبه دوم را درک میکند و میگوید: «اینها (افراد سپاه دانش) برای نخستین بار در عم خود با میزبان فقر و فلاکت و محرومیت عمده کبیری از هم میهنان خویش آشنا میشوند. این مسئله خالی از خطر نیست که جمعی از افراد ابدالیست را در برابر واقیتهایی قرار دهند که از حد ایدوال فرسنگها دور است.» مسلم است که تأثیر وضع وقت بار دهقانان بروی احساسات يك جوانان تأثیری که از واقیعت غیر قابل انکار سرچشمه میگيرد. اقتدر نیرومند است که کوشش های شاه را بیهوده کند و جوانان انسان دوست و میهن خواه را متوجه ریشه و عامل ویرانی و نابسانتی میلیونها مردم زحمتکش نماید. پل جانسون باین نتیجه میرسد که میگوید: «برای من هیچ شکفت انگیزی نخواهد بود که از بین این جوانان مشمول يك ناصر بوجود آید و شاه راه ملک فاروق را در پیش بگیرد.» معلوم نیست که چرا نویسنده مقاله نیوسیتسین در موقع نتیجه گیری باین فرض رسیده است که «از این جوانان يك ناصر بوجود آید» در حالیکه راه رهائی، راهی که صحت آن در کشورهایمانند چین، کره، ویتنام، کوبا و

بقیه در صفحه ۳

بقیه در صفحه ۳

بقیه در صفحه ۳

بقیه در صفحه ۳

بقیه در صفحه ۳